



عبدالرضا

«

انسان پساکرونا، بیش از هر چیزی نیازمند بازاندیشی در ارتباط با خود و خدای خود، ارتباط با دیگری و با طبیعت است. بشر باید بتوان سیاستگذاری‌ها و اقداماتش را پس دهد. این درس گرفتن‌ها صرفاً مختص جوامع سرمایه‌داری نیست، بلکه جوامع دیگر به میزانی که از نظام سرمایه‌داری تبعیت کرده‌اند، نیز سهمی در این توان و عبرت متعاقب دارند. به میزانی که مادر ایران تحت تأثیر پوزیتیویسم و سرمایه‌داری عمل کرده‌ایم، به میزانی که از حقایق دور بوده‌ایم و به اعتباریات تکیه کرده‌ایم، نیز سهمی در این توان و عبرت متعاقب دارند. به میزانی که مادر ایران تحت تأثیر پوزیتیویسم و سرمایه‌داری عمل کرده‌ایم، به میزانی که از حقایق دور بوده‌ایم و به اعتباریات تکیه کرده‌ایم، نیز سهمی در این توان و عبرت متعاقب دارند. به میزانی که مادر ایران تحت تأثیر پوزیتیویسم و سرمایه‌داری عمل کرده‌ایم، باید پاسخگو باشیم. برای اهل عبرت شیوع مردم را خادم خود کرده و عملاً خود را مخدوم آنان القا کرده‌ایم باید پاسخگو باشیم. برای اهل عبرت شیوع ویروس کرونا می‌تواند بسیار درس آموز باشد. وقتی شرایط بحرانی در جامعه‌ای همچون ما رخ می‌دهد، مردم به گذشته خود و به تعبیری به خود رجوع می‌کنند، اقشار متخصص، به مردم برمی‌گردند. این در حالی است که این بازگشت به مردم برخلاف آموزش‌های آکادمیکی است که پیوسته بر تقسیم کار افراطی تأکید دارد. واقعیت این است که ملت ایران، ملت شرایط بحران است؛ یعنی، وقتی شرایط غیرعادی می‌شود مردم به گذشته خود و به همبستگی وفاق اجتماعی‌شان برمی‌گردند. اما پرشش اصلی اینجا است که چرا در شرایط عادی این سطح از همبستگی وجود ندارد. این امر به علت برخوردی است که ساختار حاکمیت با مردم دارد. اگر مجموعه حاکمیت با مردم شفاف و صادق باشد و زمینه و بستر لازم را برای مشارکت مردم فراهم کند، آنچه که در شرایط غیرعادی رخ می‌دهد در شرایط عادی هم شاهدش خواهیم بود. این امر دقیقاً برعکس آن اتفاقی است که در جوامع غربی رخ می‌دهد؛ آنان مردم روزهای بحران نیستند و در دوران بحران، گرگ یکدیگر می‌شوند. این در حالی است که متأسفانه ما در شرایط عادی، تا حدودی آسیب‌رسان به یکدیگر هستیم. چرایی این امر را به فرهنگ مردم مرتبط نمی‌دانم و غالباً به نوع مواجهه ساختار حاکمیت با مردم مرتبط می‌دانم که بعضاً فراموش می‌کنند که باید خدمتگزار مردم باشند.

بعدها شرط سنی هم به این گزینه‌ها اضافه شود! در این فضا، این پرسش به ذهن متبادر می‌شود که تا چه اندازه این نگاه اخلاقی است؟ حتی اگر قرار باشد در بستری از تفکر ضد اخلاقی مثبت «داروینیسیم اجتماعی» را بپذیریم، این داروینیسیم باید به طور طبیعی عمل کند نه به طور ارادی. این سیاست‌ها، دقیقاً مشابه کاری است که هیتلر کرد. او، تحت تأثیر داروینیسیم اجتماعی، خود را نژاد برتر دانست و به جان بشریت افتاد؛ به این بهانه که می‌خواهد انتخاب اصلی را صورت دهد. ضمن آنکه ما به هیچ وجه مجاز نیستیم انسان را با تصویری خام از طبیعت، به طبیعت تقلیل دهیم و از تعهدات خود نسبت به طبیعت و هموعان خود غافل شویم. به علاوه طبیعت‌شناسی الهی و مبتنی بر خالقیت و ربوبیت خدا و ذی‌شعور بودن و غایت‌مداری طبیعت به ما اجازه یک نگاه کوربه طبیعت را نمی‌دهد.

شیوع ویروس کرونا مقوله ذوابعدی است و باید به آن به صورت منظومه‌ای نگریست و بعد بررسی کنیم که امروزه چه چیزهایی را بدست آورده و چه چیزهایی را از دست داده‌ایم. به لحاظ احیای نسبی محیط زیست و شرایط زیست‌محیطی، و در عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و الهیاتی دستاوردهای بسیاری داشته‌ایم. حتی در تحلیل خود و با یک جهان‌بینی توحیدی و قرآنی، فرض ابتلای الهی و نزول بلا و انتقام ساختاری و جبرانی خدا را نیز منتفی نمی‌دانم.

به نظر می‌رسد که انسان پساکرونا، بیش از هر چیزی نیازمند بازاندیشی در ارتباط با خود و خدای خود، ارتباط با دیگری و با طبیعت است. بشر باید توان سیاستگذاری‌ها و اقداماتش را پس دهد. این درس گرفتن‌ها صرفاً مختص جوامع سرمایه‌داری نیست، بلکه جوامع دیگر به میزانی که از نظام سرمایه‌داری تبعیت کرده‌اند، نیز سهمی در این

انسانی، سیاسی، اجتماعی و متافیزیکی دارد. در جهان پساکرونا، گویی بار دیگر خدا و نیایش احیا می‌شود، بشر عجز خود را فریاد می‌زند و به عظمت خداوند بی‌بی‌برد به تعبیری حیرت بشر بار دیگر رقم می‌خورد؛ همه اینها دستاورد است.

در جهان پساکرونا، پوشالی بودن بسیاری از ادعاهای جوامع مختلف برملا می‌شود. همیشه جهان به اصطلاح «سوم» زیر فشار توخالی والیتنه سنگین و پرهای و هوی غرب‌زدگی سرکوب شده و به عنوان ملت‌هایی نامتمدن معرفی می‌شدند، اما در جریان بحران کرونا شاهد بودیم که همین تمدن غرب که ادعای مدنیت داشت و انسان‌های به اصطلاح متمدن، چگونه یک بربریت نوین را رقم زدند. شاهد این مدعا، یورش‌هایی است که مردم این کشورها در این ایام به فروشگاه‌ها داشتند و اینگونه به جان هم افتادند. کجا چنین برخوردهایی را در کشورهای شرقی شاهد هستیم؟ وفاق حاکم برغرب شناخته شده وفاق سیاسی و دیکته شده از بالا و مبتنی بر «نظم سیاسی» است. از این رو، زمانی که نظم سیاسی در جوامع غربی بهم ریخته شود، مردم به جان هم می‌افتند. طبیعی هم هست چون جهان‌بینی‌شان مبتنی بر فردگرایی است. اما وفاق جوامع شرقی همچون ایران «وفاقی اجتماعی» و مبتنی بر یک «جمع‌گرایی عرفانی» است. اما چه کنیم که پدیده غرب‌زدگی در رگ و بی بسیاری از نخبگان و نهادهای فکری و علمی ما رخنه کرده و باعث شده تا افراد نتوانند ریشه‌های خود را فهم و درک و بازتولید کنند.

این روزها، در برخی جوامع غربی همچون انگلیس، در مواجهه با بیماری کرونا، سیاست‌هایی دیکته می‌شود از جمله اینکه چندان نباید دغدغه‌مند آنانی بود که بیماری‌های زمینه‌ای دارند؛ احتمالاً

عبرت و موهبت یک بحران جهانی

دستاوردهای کرونا

عماد افروغ
جامعه‌شناس و استاد دانشگاه

اینکه تا چه مدت ویروس کرونا تداوم خواهد داشت، چندان قابل پیش‌بینی نیست. بنابراین، نمی‌توان مشخصاً از زمان آغاز «دوران پساکرونا» صحبت کرد. اما قطع نظر از آسیب‌هایی که در جریان شیوع این ویروس به جسم انسان‌ها وارد شده و همچنین آسیب‌های اقتصادی که برخی از اقشار را درگیر کرده است، تحولاتی به لحاظ زیست‌محیطی، سیاسی، اجتماعی و الهی رقم خورده که آدمی آرزو می‌کند کاش کماکان این اوضاع (بحران کرونا) ادامه داشته باشد!

واقعیت این است که به لحاظ اقتصادی ضربه سنگینی به نظام سرمایه‌داری، منفعت‌طلبی، لذت‌گرایی، خودخواهی و عریضه‌کنشی‌های تمدن غالب و مدرنیته وارد شده است. تمام فخر تمدن نوین غربی این بوده که بر طبیعت مسلط شده است. حتی کسانی هم که گاهی نقدهایی بر تسری علم‌زدگی گره خورده با مدرنیته در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی وارد می‌کنند این وجه تسلط بر طبیعت را به عنوان یک دانش تحلیلی-تجربی پذیرفته‌اند. اما هم اکنون شاهدیم درست همانجا که نقطه قوت تمدن غرب بشمار می‌رود، عملاً نقطه ضعف آن، در عدم فهم چرایی، چگونگی و درمان ویروس کوچکی به نام کرونا، آشکارا و ناآشکارا، فریاد زده می‌شود.

ادعای طرفداران پروپا قرص داروینیسیم طبیعی و اجتماعی و قائلان به تکامل کور و بی‌مبنا و بی‌هدف، از جمله نویسندگان پر فروش «انسان خردمند»، بیووال روح‌هراری، این بود که بتدریج آدمی حتی برمرگ نیز به منزله یک بیماری قاتل می‌آید.

به دنبال وقوع بحران کرونا و ناتوانی بشر در مواجهه با این ویروس، این دسته از نگارش‌ها هم فرو ریخت و با بن‌بست مواجه شد. بیهوده نیست که بسیاری از فیلسوفان مادی‌گرای دیروز، هزاره جدید را «هزاره خداگرایی» نامیده‌اند. این خداگرایی را می‌توان هم در معرفت‌شناسی‌های علمی و هم در گرایشات ایمانی، دینی و اجتماعی مشاهده کرد. گویی بار دیگر خدا بازگشته و رجعت به خدا فوران کرده است.

چطور در «شرایط بد»، «خبر خوب» تولید کنیم؟

حسن نمکدوست
استاد روزنامه‌نگاری

در این شرایط بحرانی که همه اخبار حول بحث کرونا و آثار مخربش بر اجتماع و اقتصاد و فرهنگ و... قوام می‌یابد، گاهی این پرسش مطرح می‌شود که در این اوضاع بد و بحرانی چطور می‌توان «خبر خوب» تولید کرد؛ خبری که امیدبخش باشد اما دوران واقعات هم نباشد؟

در «روزنامه‌نگاری بحران» یا بطور کلی‌تر در روزنامه‌نگاری، اساساً ما به دنبال «خبر خوب» یا «خبر بد» نیستیم. اصل و اساس در روزنامه‌نگاری بحران این است که اخبار را براساس ارزش‌های خبری انتخاب و تلاش کنیم در حد امکان این گزینش «دقیق»، «درست»، «جامع»، «منصفانه»، «بی‌طرفانه» و «متوازن» باشد. واقعیت این است که در وضعیت‌های بحرانی نکات دیگری به اصول روزنامه‌نگاری اضافه می‌شود که باید نسبت به عملیاتی کردن آنها حساسیت بالایی داشت.

مواجهه با بحران سه مرحله دارد؛ نخست «قبیل از بحران»، دوم «حین بحران» و سوم «پس از بحران» است. وقتی ویروس کرونا در چین شایع شد، همه رسانه‌های دنیا وارد مرحله پیش از بحران شدند، این در حالی است که رسانه‌ها در چین به محض شایع شدن این ویروس در مرحله «حین بحران» قرار گرفتند.

روزنامه‌نگاری بحران در مرحله «پیش بحران» می‌بایست تمهیداتی در دستور کار خود قرار می‌داد و از زبان کارشناسان و متخصصان هشدار و آگاهی لازم را به جامعه ارائه می‌کرد که برای ممانعت از فراگیر شدن ویروس کرونا چه نکاتی را باید رعایت کرد.

اما در مرحله «بروز بحران» که اکنون ما در این شرایط بسر می‌بریم یکسری اصول برای روزنامه‌نگاری بحران وجود دارد؛ نخست آنکه، نباید به سراغ خبرها و موضوعاتی برویم که نه تنها راهگشا و آگاهی‌بخش نیست بلکه به وحشت، هراس، پرخشگر، عصبیت و نگرانی‌های بیش از حد جامعه می‌انجامد. ارائه برخی از اطلاعات، در شرایط عادی خدشه‌ای

به مدیریت جامعه وارد نمی‌کند، اما در شرایط بحرانی، ارائه این جنس از اطلاعات، مدیریت بحران را می‌تواند با مشکل جدی مواجه کند.

بنابراین از طرح این دست از اطلاعات باید تا حد ممکن خودداری کنیم تا در زمان مشخص به آنها پرداخته شود. به عنوان مثال می‌دانیم که جامعه پزشکی ما سخت در حال فعالیت و تلاش برای درمان بیماران مبتلا به کرونا است، در این فضا، انتشار اطلاعاتی در خصوص عملکرد ناکارآمد جامعه پزشکی در بحران‌های گذشته، نه تنها راهگشا نیست بلکه مدیریت بحران را دشوار خواهد کرد. وقتی یک جامعه‌ای با بحران مواجه است، طبیعتاً زمان مناسبی برای پرداخت به مسائل گذشته نیست؛ حتی اگر آن نقد کاملاً بیجا هم باشد. چرا که یک رسانه‌ای یک روزنامه‌نگار باید زمان طرح بحث را مدنظر قرار دهد. این نکته بدان معنا نیست که باید انتقاد را فراموش کرد، بلکه به این معنا است که باید بر آن نوع از انتقاد متمرکز شد که به پیشبرد امر مدیریت بحران کمک می‌کند.

نکته دوم، «انگ زدن» است. برای مثال در جریان شیوع ویروس کرونا، گاهی شنیده می‌شد که مردم فلان منطقه باعث شیوع این بیماری شده‌اند. واقعیت این است که طرح چنین موضوعاتی هیچ کمکی به حل بحران نمی‌کند جز اینکه مردم را در برابر یکدیگر قرار دهد. این قبیل اقدامات اساساً حتی می‌تواند نظم اجتماعی را نیز برهم زند.

سوم اینکه، دروغ و شایعه از آن دست اطلاعاتی است که باید نسبت به آنها حساسیت بسیار داشت؛ چرا که شرایط بحرانی یکی از مهمترین بسترها برای بروز شایعات است و در این فضا، اخبار کذب و شایعات به صورت سیل‌آسایی در شبکه‌های اجتماعی و انواع پلتفرم‌های آن سررازی می‌شود که البته چنین اتفاقی در شرایط بحرانی کاملاً طبیعی است و مردم خواه‌ناخواه به بازنشر و بازتولید این جنس از اطلاعات و شایعه‌ها کمک می‌کنند. البته نباید مردم را برای چنین برخوردهایی سرزنش کرد.

بنابراین، در کار روزنامه‌نگاری، باید بسیار مراقبت داشته باشیم که نه تنها اسیر جو‌نشویم بلکه راستی آزمایی کنیم و بدون در نظر گرفتن جوانب و ابعاد مختلف یک مسأله، به انتشار اخبار



حسن نمکدوست

«

اغلب در شرایط اضطرار و بحران، ایثارها و فداکاری‌های گروه‌های خاص و درگیر کمتر دیده می‌شود و کمبودها و کاستی‌ها برجسته‌تر و بیشتر نمایان می‌گردد که البته چنین پدیداری تا حدی طبیعی است. اما این در حالی اتفاق می‌افتد که در کنار بحران‌ها و اضطراب‌ها همواره تلاش‌های شبانه‌روزی و از خودگذشتگی‌های بسیاری وجود دارد. بنابراین، در روزنامه‌نگاری بحران نباید این تلاش‌ها را نادیده انگاشت. شاید به این معنا، بتوان از تولید «خبر خوب» در شرایط بد و بحرانی حرف زد

می‌توانستند به نوعی اعتبار خود را باز یابند؛ اما متأسفانه آنچنان که انتظار می‌رفت برخی از ما در اجرای پروژه روزنامه‌نگاری بحران، موفق عمل نکردیم. روزنامه‌نگاران جریان اصلی با همه پلتفرم‌های آن می‌توانستند به عنوان منبع قابل اعتماد و اتکا در برابر رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی قرار بگیرند؛ اما متأسفانه این کار به درستی و تمام و کمال انجام نشد. با این حال از آنجا که به نظر می‌رسد این بحران تا مدتی ادامه داشته باشد می‌توان گفت که این فرصت برای روزنامه‌نگاری جریان اصلی همچنان وجود دارد. اکنون هم می‌توانیم به نقطه قابل اتکا و اعتماد در جریان اطلاع‌رسانی بدل شویم. این مهم از رهگذر عمل کردن بر اساس پروتکل‌های روزنامه‌نگاری بحران محقق می‌شود.

حرف زد. اخبار مربوط به ایثار و فداکاری گروه‌های درگیر یک بحران، بخشی از واقعیت هستند و باید انتشار آنها را نیز در دستور کار قرار داد تا تمام واقعیت به درستی انعکاس یابد.

اما پرسشی که در این فضا مطرح می‌شود این است که چقدر رسانه‌های ما بویژه روزنامه‌نگاری ما توانست براساس این پروتکل‌ها عمل کند؟ به اعتقاد من، تعطیلات عید نوروز، یک فرصت طلایی برای جامعه روزنامه‌نگاری ما بود؛ البته منظور از جامعه روزنامه‌نگاری، صرفاً روزنامه‌نگاری نیست بلکه تمامی انواع رسانه‌های جریان اصلی اعم از خبرگزاری‌ها، رسانه‌های آنلاین و... را نیز در برمی‌گیرد.

رسانه‌های جریان اصلی، در پویش ملی مبارزه با ویروس کرونا به عنوان یک مسأله ملی و جهانی